دكتور ناصر كاتوزيان

ماهيت و أثر امارة حقوقى

جكيله:

في قانون مدني امارة، فإن الاعتداءات الفاحشة أمام الحريات، وقامت عبارة عن بناء، بمقتضى مبرر، دخلت عقل في استنفاذ اعتراض واحد. وحالات علل، با وقائع امتياز، واجتماع، وقيدوا، همود كنود، وفق كنود كنود، غاً وقائدا امتياز، با دليل

تعرض هبي كنود، دليل مقدم، است، اعتراض. وتمايز اصل عملى وامارة نيز ناشئ

مة، نيشاهت اصل وامارة است.

امارة را، با اعتبار مقام، استنفاذ كنود، امتياز واجتماع، با دجبر، قانوني و

فضاءي تقديم، كردار، في امتياز قانونى، تخليج، هلياً من، موجود را هود قانون عهد، دار مهود، ولي في امتياز نضالي، امتياز مهم، با قاضى، ودادر، شده است.

إرگان كليدي:

امارة، ماهيت، اصل عملى، عقل، استقرار، تجربة، استنتاج، فرض حقوقى.

استاد دانشگاه حقوق و علوم سياسى دانشگاه نهرا

از این نویسنده مقالات زیر در مجله دانشگاه حقوق و علوم سياسى منتشر شده است:

— مسئولیت دارنده‌ها و سایر نقلیه متحرک زمینی، شماره 18، سال 94، صفحه 579
— مسئولیت فرادرسی‌های خصوصی در تکنالوجی، شماره 20، سال 96، صفحه 50
— اصطلاح حکومتی برای شک، شماره 22، سال 98، صفحه 52
— وضع حقوقی بنا و درخت احداث شده با وسیله خریدلر، شماره 28، سال 71

ادامه در صفحه بعد
مفهوم امارة

مادة 321 ق.م. في تعريف امارة، وبيان ماهيتها، يذكر أن مفهومها "امارة عبارت من اوضاع واحوال، استゅت فيه حكم قانون يا در نظر قاضي دليل بر امرى شناخته مي شود". اين تعريف، دخالت عقل و استباق را. در امارة، مي رسانا. و نشان مي دهد كه قانونگذار يا قاضي، به أنهى بر می خورد و در اختيار دارد "اوضاع و احوال". است: امرى كه به خودى خود مطلوب و هدف، نیست، ولى زمينه ساز رسیدن به واقع مطلوب است: يعنى درایت و تجربه، به دست در دست، نهند تا عقل خواهد از این معلوم به مجهولى كه هدف اثبات است بررسى. به همین جهت، مي گويند امارة دليل غیرمستقيم است.

برای رسیدن به این هدف، دهن به دو تلاش فکری دست می زند و در واقع از دو ابزار منطقی

استفاده می کند: (1) استقراء و ترجیح، (2) استنتاج.

1. در مرحله نخست، دهن بايد استقراء كن ياز استقراء و ترجيه دیگران سود برد: به عنوان مثال: می بینند كه هر مال به طور معمول در تصرف صاحب آن است و اين تجربه را با مشاهده مکرر و الاندوخی تجربه مي گيرد و در مي یابد كه هرچنگ تصرف همان ملکيت نیست، ولى به طور معمول همراه يا ملکيت است. همچنین، به تجربه در مي یابد كه داشتن اصل سند طلب نشان از پرداخت بهدا دارد و اين نشانه در حق دعوا ممکن است همراه با قرینهای موافق و مخالف دیگر هم بشود كه در تجربه مؤثر باشد.

ادامه از صفحه قبل

جابجاه حقوق اسلامی در نظام حقوقی، جزء شماره ۲۳، معمای تجدیدنظر در احكام و تعراض، نبرهیا

اجتماعی، جزء شماره ۳۷، جاری مهر، جدید عدلیه در دوباره همسران، جزء شماره ۷۷، جزء شماره ۲۹، محاسب جبری حسابات در نظام حقوقی، جزء شماره ۲۱، حقوق ورثی و مسئولیت ورثی، جزء شماره ۱۳۷۶، جزء شماره ۷۸، جزء شماره ۲۸، نشاط مبتدی بر قانون و روابط موجب و مستاجر مصوب، جزء ۴۲، جزء شماره ۴۳، نشاط تجربی بر قانون و روابط موجب و مستاجر مصوب، جزء ۴۲، جزء شماره ۷۹، جزء فنونگرایی از آفرینی، جزء ۷۸، جزء ۷۷، جزء ۷۶، سال ۱۳۷۸، جزء ۷۵، نشاط بهدا وقف و دورنمای آیینه آن، جزء ۷۴، جزء ۷۳، جزء ۷۲، جزء ۷۱، جزء ۷۰، جزء ۶۹، جزء ۶۸، جزء ۶۷، جزء ۶۶، جزء ۶۵، جزء ۶۴، جزء ۶۳، جزء ۶۲، جزء ۶۱، جزء ۶۰، جزء ۵۹، جزء ۵۸، جزء ۵۷، جزء ۵۶، جزء ۵۵، جزء ۵۴، جزء ۵۳، جزء ۵۲، جزء ۵۱، جزء ۵۰، جزء ۴۹، جزء ۴۸، جزء ۴۷، جزء ۴۶، جزء ۴۵، جزء ۴۴، جزء ۴۳، جزء ۴۲، جزء ۴۱، جزء ۴۰، جزء ۳۹، جزء ۳۸، جزء ۳۷، جزء ۳۶، جزء ۳۵، جزء ۳۴، جزء ۳۳، جزء ۳۲، جزء ۳۱، جزء ۳۰، جزء ۲۹، جزء ۲۸، جزء ۲۷، جزء ۲۶، جزء ۲۵، جزء ۲۴، جزء ۲۳، جزء ۲۲، جزء ۲۱، جزء ۲۰، جزء ۱۹، جزء ۱۸، جزء ۱۷، جزء ۱۶، جزء ۱۵، جزء ۱۴، جزء ۱۳، جزء ۱۲، جزء ۱۱، جزء ۱۰، جزء ۹، جزء ۸، جزء ۷، جزء ۶، جزء ۵، جزء ۴، جزء ۳، جزء ۲، جزء ۱.
در مرحله دوم، ذهن می‌کوشند که از آن‌جایی‌های تجربه دریافت‌های است قاعده‌ی بسازد و آن را به کار برد تا به نتیجهٔ بررس. نتیجهٔ استنتاج‌های مشاهده‌ای‌که تجربه آن‌جاه است که در تصرف داشتن آماره و نشان مالکیت است. همچنین، در مورد دست داشتن سند طلب در وضعیت خاص به این نتیجهٔ می‌رسد که مدل‌های دینی خود را برداشته است، چرا که هیچ‌کس تنها سند طلب خود را در اختیار بدهکار نمی‌گذارد، مگر این که طلب خود را گرفته باشد.

بدر انتخاب ده‌گاه دیگر، ذهن از تقارن و همراهی متعارف «وضوح و احوالی» (در مثال‌های مانند تصرف) به نتیجهٔ مطلوب و مهجولی که نیاز به انتظار دارد می‌رسد. در این مبانی، اماره را چنین تعريف کرده‌اند: «نتیجه‌ای است که قانون یا قاضی از وقایع معقول می‌گیرد و به امر مهجول پی می‌برد» (در ماده ۱۲۷۹ ق.م. فرانته: دالور، فرهنگ حقوق مدنی، ج. ۶، ش. ۱۰۲۱) یا به تعبیر دیگر، «حکمی است که قانون یا قاضی در دوبارهٔ واقعیت از نتایج حاصل از امر دیگر می‌گیرد» (پوینت: دالور، فرهنگ حقوق مدنی، ج. ۵ ش. ۱).

انتقاد از این تعريف‌ها

نه تعريف قانون مدنی که اقتباس شده از ماده ۱۲۷۹ ق. م. فرانسه است، و نه تعريف‌های مشابه دیگری که در این زمینه شده است. هیچ کدام حاکم جوهر اصلی و وصف متداول کننده اماره از دلیل به معنی شخص آن تمبست: بعضی از تعريف‌ها چنین است که می‌توان برای سند یا اقرار نیست به کار گرفت. زیرا در همه‌اندازهٔ دسترس‌شدگی با ملاحظه لایه‌ای و احرازی به حکم قانون یا دلالت عقل به مهجولی پی می‌برد. این وصف متداول، وجود احتمال در استباه به واقعیت یا تخلف از آن و اعتماد به یک معنی و گسترش آن، یا به بیان دیگر، قانون «غلبه» است.

در ابتکاران و آرمانی، اندیشه‌های علمی می‌کوشند که یقین و علم را مبنای اصول اشتبات و سبب آسیدگی و جدای و خاطر قاضی سازند. ذهن اعتباری نداشت، مگر این که قانون آن را معنی می‌کند. (در عربی، نیز در طبقه‌ی امتدادی، شیخ محمدضاوی مطهری، اصول الفقه، ج. ۱، ص. ۱۶، بعد) وی، در همان اصل حکومت یقین آن‌جاه حاشیه‌ای امتیاز وجود داشت که نظریه‌هایی به علم (ظن متأخر) نیز می‌کُند یقین است؛ زیرا، سخت‌گیری در این باره، اگر از حد معقول بگذرند، نظام ابتدایی را دچار اختلال می‌سازد. عصر تجربه و استوری و حس‌های و ابیال‌ها و پیشرفت‌های علمی بی‌گمان در
نظم اثناب مؤثر افتاده است: كارشتاسى بر بایه همين نشانها و قربانها و اعتماد بر احتمال معقول نهاده شده است و شگفتی امارهای قضایی از واکنش های طبیعی اندیشه های علمی و تجربی است. امرور زمانی فرار سبب است که این ظن معتبری را به پایه خرد سنجد و قابل انعطاف ساخت و امارهها آزمایشگاه استنتاج از قربانها و نشانها است.

در این بخش انتهایی فاضل باراغ از نظام قانونی، آزادانه قدرت اثنابی نشانها و قربانها رادر وجدان خود مسند و گاه قربانی ای که جزئی قدرت عدالت خواهی رادر، یا بیمار و بستر حرکت فکر را در آمید و باعث تصمیم نهایی می‌شود. (برتو بپو و لورو پرویزا، ۱۹۷۶) به ویژه، پس از گسترش قدرت اثنابی شهادت و در واقع از علمای فلسفی اعتبار امارهای قضایی از مرزهای قراردادی (ماده ۱۳۲۳ ق.م) برای طرفداران اصلاحت روبیه قضایی در منابع حقوق بپاگاه مطمئن است.

بر این منایا تبعیض دیگری اثری شده است، بنده مضمون: "القامت و ملاحظه داده‌های تجربی، به مظهر دست یافتن یا دست کم، بر آنچه دلیل مستقیم ناممکن با دشوار است." (رک ربرو، دی، ۱۳۳۳) به تبعیض، همان گونه‌ی که اثرنگی کننده که عادی‌تر دانسته‌اند، اجمالی و کلی است: فعالیت‌های مبنایی تجربی و ظن ناشر، از غله را نشنان می‌دهد، ولی معنوی می‌روشند از اماره را در ذهن ترسیم نمی‌کنند. و همچنین، اماره ممکن است وسیله تقویت دلایل مستقیم شود. همچنین، بر مبنای آنچه گفته شد، در تعیین اماره می‌توان گفت: "التبغای است که ذهن بر مبنای علیه و سیر طبیعی امور، از نشانها و اواع و اواع مگیرد تا ظن معقولن بر وجود مجهول خود بپایند. چنینکه قناعت وجدان با پایان که به احتمال قوی به واقع دست یافته است." (رک ناحیه‌کاری‌های مقدور علم حقوق، ص ۱۳۲۳ در این تبعیض، سعی شده است که از وضع احتمالی و استناده ذهن بر بایه داده‌های تجربی و سیر طبیعی امور به گونهای سخت گفته شود که طبع امره را روش سنادی. با وجود این، هر اندازه که در تعیین هایی از این دست دقت شود، باز هم بتوان به تشخیص تفاوت‌های اماره و دلیل و قاعدت ماهوی و فرض‌ها نمی‌توان به این روش ماهیت اماره دست یافته.
كاويش قريئيها

دامنة كاويش در قرىهناء مورد استناد محدود نيست و در چارچوب معين و نوعى قرار نگرفته است. در امراءت قانونى، قرينى را هرمان با سياستى های اجتماعى و اقتصادى قانونى کرد. برخی گذیندند و قاضى، لنها در رعایت ان ناگزیر است، به قلمرو و شمار قريئيها قانونى محدود می‌شورد و حق ندارد از پيش خود و بانى به مصالح عمومي جامعه، قرينى قانونى تمييذ كند. ولى، در قرينى قضایی، آزاد است و هیچ قاعدای پيش ساخته او را محدود به قريئيها معین نمي‌كند. در هر دعا قرينى های علمى و اجتماعى و عاطفي و متعارف و وجوددارد كه رويه همان رابطه است و شمار و نوع آنها را نمي‌توان محدود كرد.

اصل آزادى دادرس را در اين كاويش و تحقيق دیوان کشور فرانسه از سال‌هاي پيش اعلام كرد و مورد استقبال استدان و نویسندگان قرار گرفته است. 1 روبه قضاییه، به این اصل نبوده است، والى از متن قانون و اصول حقوقی به روشنى برمي آيد. بنابراین، قاضى مي‌تواند از جستجو در پرونده‌های كيفرى و مدني و روابط عاطفي و اجتماعي به قريئيه دست یابد كه در آن اوضاع و احوال ورژه منابع استنادى و دست یافتن به فئوى برای شناخت واقع شود.

همان‌گونه که گفت است، اين آزادى بر نظم قضایى اثر مي‌گذارد و اعتباری اکننداچيز به اعتقاد و قناعت وجدان و انگيزه عادتتخوايى دادرس مى‌دهد و روبه قضایى را در شمار منابع حقوقى مى‌آورد. با وجود اين، آزادى تحقيق و استناد به معنى بازرگى ناپذيرى و خوداختاري نيست. قرينى مورد استناد بايد رابطه مستقيما به قياس و استنتاج مشكولى داشته كه ىمن و وجدان قضائي را قانع مي كنند. 2 شهرت یافته است كه قرينى بايد قوى باشد. ولي كمتر به تحليل اين قوت


2- ديوان كشور فرانسه، شعبه مدني 19 زوئن 1974 په دهبه، 1943، 42 برعکس، فقهایى كه ظن تأيید نشيده، را حجت نمي دانند، آزادى دادرس را در زمينه فرمان محدود مي كند. زيرا نشانىها يا بايد بر علم متيهي شود يا ظاهر و ظنى كه شایع آن را حجت مي دانند.
برداخته می‌شود. پدیده معلوم باقیستی رابطه نزدیک و مستقیم با دعا و مطلوب مجهول داشته باشد و مناسب استنباط باشد که قاضی آن می‌کند.

دادرس با دیگر کیفیت این رابطه و اثری که بر وجدان او گذارده است استدلال کند تا مشروط بودن استنباط از دادگاه بالاتر قابل بازرسی باشد. به عنوان مثال، زن و شوهری با کمال مسالمت سالانه دراز با هم زندگی می‌کنند. شوهر کار می‌کند و اقتصاد خانواده را با دست دارد و زن عهدداراداره خانه است. پس از چندی خاستگاه‌کودرها بر هم کانون همدلی می‌باشد و تعاوون را به نهایت بدل می‌کند; زن به دادگاه شکایت می‌برد و نفعه این چنین سال را مطالبه می‌کند و شوهر ادعایدار و دفاع می‌کند. نفعه را پرداخته است و هیچ کدام دلیل دیگری ندارد. در این دعا، می‌توان از ارکان استحاق نفعه اختلافی نیست، دین شوهر مسلم و پرداختان مشکوک و مختلف اصل است. ماده 198 ق.آ.م. در این زمینه اعلام می‌دارد: «در صورتی که حق بادی بر عهده‌کنی ثابت شد، اصل بر بقای آن است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود».

پس، در دعاوار این زن و شوهر، شوهر خلاف اصل ادعای می‌کند و با دلیل بدهد. ولی از سوی دیگر، دادرس در می‌آید که هیچ شوره‌ی از همی خود در برابر برداخت نفعه رسید نمی‌گیرد و مدرم را به شهادت نمی‌خواند. زن به خانه‌داری مشغول بوده و شوهر کار می‌کرده و درآمدهای داشته است. هزینه زندگی مستمر در این مدت تأمین شده و زن هیچ اعتمادی نداشته است. در عادات و رسوم، به ویژه خانواده‌های سنتی، شوهر به طور معمول عهده‌دار هزینه زندگی است. و قطع نظر از حکم قانون، خواداری از ائام وظیفه نشان نمی‌دهد و نوعی نگاه و عار است که نه هزینه را نمی‌پذیرد و نه شوهران از آن آسوده خاطرند و رنگی از بی‌روابط دارد. اکنون، آیا مجموع این قرارن سبب نمی‌شود که قاضی از اوضاع و احوال چنین نتیجه‌گیری کند که شوهر نفعه را پرداخته است؟

نتیجه‌گیری که در زبان حقوقی، مجموع این قرارن و استنباط ناشی از آن را «ظاهر» یا ظهور هم می‌نامند که در زمره دیالی است و اصل در برآوران بر اعتبار می‌شود (الاصل دلیل حيث لا دلیل له). با وجود این، پارادای از فقه از تعارض میان استصحاب و ظاهر اصل از مقدم داشتشناد (سیدمحمد کاظم طباطبایی، مختلفات عروق تولید. ج. 3، ص 129. شهید ثانی، مسائل الاتهام. ج. 3 ص 136. و شرح نعمه. ج. 3 ص 156) و حق با کسی است که ظاهر را مقدم می‌شود. (مقدم قب. جامع الالتباس. ص 430-429)
آيا قرينةها امراء است يا نتائجی که عقل از آنها می‌گیرد؟

از مادة ۱۳۲۱ ق.م. که می‌گوید: «اماره عبارت از اوضاع و احوال است که به حکم قانون یا در نظر قاضی دلبل امری شناخته می‌شود» چنین برمی‌اید که اصل قرینه‌ها که بدیا و بانی استنتاج است امراء‌ناامیده می‌شود. این ظهور سبب شده است که نویسنده‌گان حقوقی نیز در تعريف اماره به همان نشانه‌ها و قرینه‌ها و اوضاع و احوال تکه کنند. (سیدحسن‌امامی، ج ۶ ص ۲۰۲۷ به بعد؛ حسین‌خیام نژاد، اخلاق ادبیات دعا و ص بندی ۱۱۳ به بعد؛ فرهنگ ناصری، امارات در حقوق مدنی، ص سه به بعد) معنی‌لفظی امارة نیز که به معنی علامت است بدين شیب دامن می‌زند. با وجود این، با تحلیل که از جغونگی تعقل درباره قرینه‌ها و اوضاع و شرایط ویژه در هر دفعه گفته شد، باید از این شیب دست کشید. قرینه‌ها و اوضاع و احوال به خودی خود دلالتی بر واقع مجهول ندارد و گویای حقیقی نیست: پدیده‌های طبیعی و اجتماعی ساده‌ای است که احتمال دارد بردشته‌ها گوناگونی از آن بشود. نفس‌سای این پدیده‌ها و ارتباط آنها با واقع و نتائجی که ذهن قاضی یا قانونگذار از آنها می‌گیرد امراء بر واقع مطلب می‌شود و وجدان را قعان می‌سازد. پس، باید تکه بر نتایج باشد نه پدیده‌ها و به همین دلیل است که امراء را دلبل غیرمستقیم می‌نامند و در برابر دلبل مستقیم معترض نمی‌شمارند.

در مادة ۱۳۲۱ ق.م. با همة ایباهی که در این زمینه دارد، بازهم حاوی این حقیقت است که دلالت اوضاع و احوالی ناشی از ربط آن با نظر قاضی و حکم قانون هست و مانند سایر دلایل نوعی و مستقیم نیست.

مادة ۱۳۴۹ ق.م. فرمان نیز که به احتمال فراوانالهام بخش اصلی نوبت‌سندان قانون مدنی در تعريف امراء بوده است، نتائجی که قانون یا قاضی از واقعه معلوم برای دستیابی بر مجهول مطلب می‌گیرد امراء نامیده می‌شود و اندیشمندان نیز از آن استقبال کرده‌اند. (بهنیون و ریت، ج ۶، بودان ولیورینی زوبرین، ج ۹)

1- "Les présomptions sont des conséquences que la loi ou le magistrat tire d'un fait connu à un fait inconnu."
mahiat amareh

amareh qanooni wa amareh qasaii

dar tareef made 1321 q.m. amareh ha be dogoro qanooni wa qasaii taming shide ast:

1. Made 1322 q.m. dar biyan awhal amareh qanooni iymaan miyend: `amareh qanooni amareh ast ke qanoon ra daliyl ber amere qarar dada haye amareh manzoor dar ayn qanoon. az qobil mowad 35 va 109 va 1158 va 1159 va 1159 va aynan va 110 be nesanehay dayvar mashtrik va awhalas miyerdaz. mowad va 1158 va 1159 be biyan amareh fraish awhalas dard ke dar kitab haye amowal va malakhet va xanowade haye aynan behot shide ast. (nazer kanoozian. amowal va malakhet)

dar bchest qowud umumy niyz be manasbet abateh malakhet va nisab. az shideh aymaal do amareh

taming va fraish yad shide ast (nazer kanoozian. amowal va malakhet) va niyahi be tekvar nadard.

2. Made 1324 q.m. dar tareef amareh qasaii miyoid: `amareh ast ke be nazar qasaii va akgar shide
ubarta ast az awhal va awhalayi dar hassas mowir va dar socar qabli astanast ke dava haye

shehidat shahid qabil abates basha yada diekri ra takmil kende.

bdein tareif, mahiat amareh qanooni va qasaii yekshen ast. ba waqe ayn, taqwa haye aqelli

amareh qanooni va qasaii dar do nakeh xalashe miyend: 1) qamam teemahnehde amareh, ke dar amareh qanooni

qamam qanoonnaghar ast va dar amareh qasaii baye qasaii ast; 2) amareh qanooni jehere noui dard va hayenin

xod qanoon beshke ast. dar halayi ke amareh qasaii haye aqelliqaz va shayiqaz va awhal va awhal

wibeze haye dava bayetki dard va jehere shayiqaz va mowzouqi haye jallal ast.

be biyan diekri, mahiat amareh qanooni haye amareh mowzouqi ast ke ke hemmat qanoon teymim dadeh

shide ast ta ke gowenayi manqam qemad haye mowzouqi re faraqer haye hemmat qanoon va ha酐wale chine ha

kende.

1- la presomption legale n'est, au fond, qu'une presomption de faitgeneralise et

systematise.
الف-عاهرة قانونی

عارة قانونی و قاعده ماهوی

جهان نوعی عارة قانونی باعث شده است که درباره ماهیت بسیاری از احکام اختلاف شود. که عارة است با قاعده ماهوی. به یک در موردی که حکم در مبنا اعتماد بر غلب استوار شده و احتمال اصابت به واقع سبب گسترش آن گردیده است و با وجود این اثبات مخالفت آن با واقع امکان ندارد، این اشتباه و اختلاف بیشتر رخ می‌دهد. چرا که هر دو نشانه عارة و حکم ماهوی در مصداقی جمع می‌شود و شبه ایجاد می‌کند: 

به نوعان مثال، شهرت دارد که اعتبار امر قضاوت شده مبنی بر عارة «عطیقت حکم باواقع» است. زیرا احتمال دارد حکم با واقع مخالف باشد. از سوی دیگر، مخالفان این نظر می‌گویند، طبع عارة و چهاره احتمالی آن اقتضا دارد که اثبات مخالفت حکم با واقع ممکن باشد. پس در فرض اعتبار امر قضاوت شده که طرح دوباره موضوع دعا امکان ندارد، بدیهی آن را در زمره احکام ماهوی آورد نه عارة. (رک، ناصر کانگیزیان، اعتبار امر قضاوت شده) به بیان دیگر، فرض «صحبت حکم» جنین اثبات ندارد و بنابر مصلحت خاصی انشاء شده است.

اگر مصلحت ممکن است بروز از ظاهر و حکم غالب باشد، ولی حکمت وضع قانون و انگیزه قانونگذار چنان در اصل حکم منحل است که درگیر نمی‌توان بین آن دو رابطه عالیت قابل شده. (رک، ناصر کانگیزیان، اعتبار امر قضاوت شده و همچنین بودان و لرویوی، زنیه علم و فن در حقوق خصوصی، ج 3 صص 242-243)

در حقوق معا، وصف شاخص اماره در برای قواعد ماهوی، همین امامت اثبات خلاف نتيجة حکم و بی اعتباری آن در مقام خروزه با سایر دلایل (به معنی خاص) است. این وصف شاخص در ماده 1323 به صراحت بیان شده و از اطلاق آن جنین استفاده می‌شود که عارة تخلیف‌نابیضر، برخلاف نظر مشهور، وجود خارجی ندارد و آنچه به این عنوان شهرت یافته در واقع احکام ماهوی است که انگیزه انشاء آنها عواملی کردن بی‌پدیده غالب بوده است.

به عنوان مثال، جوان به طور طبیعی مال در تصرف مالک آن است. گاه قانون‌گذار در مقام اثبات و برای عوامل ساختن این وضع غلب مقرر می‌دارد که تصرف اماره مالکیت است. مگر این که خلاف اثبات شود. ولی، اگر مصالح به‌ویژه اقتصاد کند که این حکم اثباتی وارد قلمرو
ثبوت شود ومكتمل يعاني أمنه شهد، تغير ماهية مده ديد وذياء أمارة أثاب نست،

جنان كه «اعتبار أم صيانة شهد» فرآه في رخ داده است. فحفظ اعتبار حكم ومجلوبة

أز صدور احكام منع اضطراب مرتبة وسبب نعشه حكيمه شنه است كه ریشه در اعتماد بر غالب

دار و. وليه أماره صحت تبديل به قاعدة ماهوي شهده است. قاعداده كه دیگر جهوره اثبات نئارد و

حكيم مستقر و ماهوي است.

امارة قانوني و اصل عملی

اکون به روز دیگر این سکه می پردازیم تا زاویه ملک ماست مهیت ویژه آن نزدیک شوم;

اگر معاویر شناخت اماره قانونی در برای سایر دلائل مکانات حکم مالک و مرنادون به

اعتبار دلائل مستقیم باشد، مهیت اماره قانونی به اصل عملی نزدیک و شبه می شود، زیرا اصل

عملی نیز فرصیتای است قانونی که اعتبار آن محدود به جابی است که دلیل وجود نداشته باشد

(الاصل دلیل حيث لا دلیل له). به عنوان مثل، اگر گفته می شود که «ایانگری است» (ماده

197 ق.ا.م. یا «اصل حقیقی دین بر عهده مدنیون است» (ماده 198 ق.ا.م.)، مقصود این است که

اثبات و جواز دین نیاز به دلیل دادن و اقامه آن بر عهده کسی است که خلاف اصل را ادعا می کند;

جناهی: در ماده 197، پس از اعلام اصل برابرت، نتیجه تبیه شده است که، «بنا بر این، اگر کسی

مدعی حق یا دین بر دیگری باشد باشد باید آن را اثبات کند.» در ماده 198 نیز، پس از اعلام اصل

بیان دین، می خوایم: «مگر این که خلاف آن ثابت شود، پس اصل عملی نیز، همانند اماره هم

مربوط به مرحله اثبات است و هم در برای هر دلیل دیگر خاص است و بیانی برابری و

همساختگی با آن را ندارد و همین در وصف اصلی سبب اختلاط و مشابهت در مفهوم اصل

عملی و اماره می شود و این بررسی را طرح می سازد که در مقام اثبات، چگونه می توان اماره

قانونی را بازنشانی؟

پیش از رویداد این بحث، باید به فاقد عملی آن و دلیل طرح بررسی برداخت: هرچند اماره

بسان دلیل مستقیم بهن را به فیک نزدیک نمی کند و اعتباری منهی به غلبه و درجه دوم دارد،

ولی در هر حال دلیل است و راهی به کشف واقع محصور می شود؛ در حالی که در اصل عملی

هدف کشف واقع نست، فصل خصوصت و رها ساختن دادرس از تردید و دودلی است. فرضی
اصول

که قانون با اندازه‌های حقوقی ابتدایی با استخراج می‌کند تا در آخرین مرحله قول بکند، اگر
شکی باقی بماند، دادگاه را روی سرگردانی رها سازد. (نیک محمدراض، اصول، ص: 2، ص: 15) به
همین جهت می‌گویند امارات برابر حکومت دارد و آن را از اعتبار می‌اندازد. پس، در فرض
تعارض دو راه ابتکاری، با این امر را بر اساس حاکم شمرد و ترجیح داد. (اً عضاوی، ص: 26)

تقربانی میرزا نامی‌نیا: فوانیالاسول، ج: 2 ص: 15)

به عنوان مثال، در مقدم رفع اختلاف بین مدعی بردخواست دین و طلبخواه، از یک سو قانون
اصل را نقای دنیای دنیا و از سوی دیگر تصریح اصل سند نشانه عرفی بردخواست طلب است.
این در ابتکار ابتکار در یک درجه اعتبار قرار ندارند. یکی اصل نوعی و فرض است و دیگر کشف
از واقع و طبعی است که ابزار کشف واقع ترجیح دارد. به بیان دیگر، وجود سند طلب نمی‌توان
به‌هرک寸 شک مربوط به بردخواست دین را از دخالت می‌برد و موضوعی برای اجرای اصل عملی باقی
نیم‌ماند. تا زمانی تعارض میان امردان و اصل عملی به وجود آید. (نیک مرسی، اصلین، فرانی
نیک‌نامی‌زنجاب، ج: 15، ص: 15)

تغییر و ترجمه

پس از این مقدمه، درباره شناخت ماهیت امارات و اصل عملی و تمایل این در مفهوم، چارائی
جز تحلیل مبنا وضع آنها نیست: در مقام بان امارات قانونی، هدف راه‌یابی و کشف واقع از راه
عملی است. هرچند که قانون ظن نوعی و حکم غالب را تعمیم دهد، چنان که قانون‌گذار غلبه
انسباب فرزند مولدی در زمان زوج‌بندی را به معرفی با وضع امارات فراش به صورت حکم عموم
کشف از نسب قرار داده است و لحن و شکوه بان ماده 1158 به بعد قانون مدنی گویای این
واقعیت است.

ولی در بان اصل عملی، هدف رفع سرگردانی و زدودن حالت تردید و تعیین مدعی و مدافع
در فصل خصوصی است: به عنوان مثال، اصل برانت در دعوت ابتدای دین یا اصل صحت در
قراردها در مسیر راه‌یابی کشف حقیقت و اصابت به واقع نیست و نیز نشان می‌دهد که بار
انبانی و اقامت دلبل بر دورش کدام طرف دعا نهاد می‌شود. یگمی مصلحت و عقل در این
انتخاب نیز اثر دارد و اصل عملی همچون قرعه کور و به‌هدف نیست، ولی آنچه وضع می‌شود
در راه ازدیاد علم و کشف واقع نیست، در صدد بازکردن راهی برای یک بخشیدن به ازای است.
این تحلیل کار آسانی نیست، چون به شیوه تفسیر و نوع بردخواست از قانون باز می‌گردد، اعمال
أن سبب إيجاد اختلاف و مصداقته مشبه فروغان مي شود كه از جملة أنها مفاد مادة 145 ق.م.

است. در اين مادة امة است: هرسك مالي به ديزي بنهذه ظاهر در عدم تبرع است. بنايرين اگر
کي جزئي به ديزي بنهذه. بدون انكه مقروض آن جزء باشد. مي توانند استراداد كند» و در
تعبير آن اختلاف شده است كه آيا اصل عدم تبرع را در برداخت اعلام مي كند يا قلمروی
گستردتر و عميقتر دارد و قانونگذار با اين زبان «برداخت را امارة وجود دين و وفاي به عهده

می بیند. (ارک نارسکانلوچیان، فورتند عمرم مفردادها، ج 4، سیبادسمن امامي، حقوق سني، ج 1، صص 315-316)

اختلاف درباره ماهيت امارة قانونی

گروهي از نويسندگان فرانسوی، برخلاف نظر مرسوم، اعتقاد دارند كه امارة قانونی دلیل
واقعی بركشيف حقيقت نیست، اثر این گونه اماراتها آسان کردن اثبات برای کسی است که امارة
به سود آنان ایجاد شده است: (لبری وروص 101، بلندبیو، و ریج 7: بوش ولابوری، زینبی، ج 9: ماری و ریج 1:
کسن وکوریچ 1) به عنوان مثال، در وضع عادی، اگر نسب فرزندی به مرد نسب داده شود، بايد
مدعی دلیل این نسب را اقامه کند و «واصل عدم» بار اثبات را بر دوش او می‌نده. ولی، وجود
امارة قروش مدعی نسب را اثبات این بخش دشوار دعوا معاف می‌کند و کافی است ثابت کند
که شرایط و زمینه اعمال امارة تحقق یافته است.

همچنین است وضع امارة تصرف بر مالکیت که متصرف مدعی را اثبات حق معاع
می‌کند. زیرا، صنیع فرض شد است که هرسک مالی را به منظور اعمال حق مالکیت در تصرف
دارد (امري محسوس و قابل اثبات)، به واقع مالک است (موضوعی که مجهول مانده و اثبات
آن دشوار است).

بدین ترتیب، هرجا که امارة قانونی وضع می‌شود در واقع جابجایی اثبات نقص اصلی آن
است: بدين معنی که به جای اثبات امیر مجهول و دشواری به مطلوب مدعی است. دلیل تحقق
موضوعی را می‌دهد که بنا به فرض قانون، دلالت بر آن مجهول دادر به دوست گونه است که بهطور
غيرمستقیم و به واسطه، اثبات مورد نیاز مدعی تحقق می‌یابد (ماری و ریج 9: دوره‌هاي حقوق مدنی،
ج 1) اگر این تحلیل به طور کامل پذیرش شود و نقش امارة قانونی محدود به جابجایی بار اثبات
فناوری و اثر امارة حقوقی ۱۳۷

یا آسان کردن آن گردید و امپر سهمی در کشف واقع نداشته باشد، ماهیت امارة قانونی نزدیک به اصل عملی می‌شود، چرا که اصل عملی نیز برای رفع شهبه و سرگردانی وضع می‌شود و راهی به کشف واقع ندارد و حکم ظاهری است. ولی، اگر امارة قانونی یکی از فنون تنظیم شده برای دستبافانی نسبی به واقع از راه اعتیاد و تعمیم غلبه باشد، با این را در زمینه دلایل غیرمستقیم اثبات آورده. قانون مدنی نیز ظهور در پذیرش همین نظر دارد و شناخت ماهیت امارة را از اصل عملی مطرح می‌سازد. (اری ناصر کانویان، اثبات و دلیل اثبات، ص ۴۵)

بیگمان، امارة قانونی نیز، نتیجه پایه واقعیت‌ها بنا نشده است و مبنای واقعی آن اعتیاد بر احتمالاً وجود دارد. اما اگر همین عدم وجود می‌باشد، واقعیت‌ها ملحوظ است و در واقع از دست راهی است برای نزدیکتر شدن به واقعیت، به همین جهت، می‌گویند در امارة اساتید به واقع مورد قرار دادن (بعنی احتمال بیشتر و غلبه) است. ولی، در اصل عملی، همین اندیشه‌ای را کشف واقع نیز رعایت نمی‌شود و نتیجه راه اثبات و فصل دیگر و رفع شبهه را باز می‌کند.

به بیان دیگر، امارة قانونی همان ماهیت امارة قضاوتی را دارد، با این تفاوت که نشان‌دهد به وسیله قانون‌گذار تنظیم و قانون‌نمای شده و تعمیم به‌افته است. اصول و دلیل (۱۴۰) پس، همان جوهر نخستین‌تر دارد و با اصل عملی تفاوت دارد.

اماره و فرض (مجاز) حقوقی

در بیان مفهوم امارة و اثره فرض نیز به‌کار می‌رود، از جمله این که می‌گویند، در امارة قانونی، نیز، فرض می‌شود که حکم غلیق و احتمالی همیشه موقوف و کاشف از واقعیت است. اما این که خلاف آن ثابت شود، با وجود این، نباید امارة را با معنی جانب فرض قانونی است. انتداشته کرد. همان‌گونه که بازگیره شد، امارة راهی غیرمستقیم برای کشف واقع است و به همین جهت هم، دلیل خلاف آن و پذیرفته می‌شود، در حالی که فرض قانونی نوعی مجاز حقوقی است، (Fiction) جهت کشید به نوعی حقوقی در خاتمه که واقعیت بایست به تجربه مطلوب، درست از واقعیت می‌کشد و به مجاز روي می‌آورد. به همین جهت، بهتر این است که این اخلاق برخی از هرکسکون اختلاف و ابهام، قید مجازی نیز بر فرض حقوقی افزوده شود و از مجاز حقوقی اصطلال ویژه
این‌گونه فرص‌ها، در برابر فرص‌های مبنی بر واقعیت (امامه) باشد. (22) از نظر تاریخی، این‌گونه فرص‌های مجازی، برای ملایم ساختن نظام‌های بسی و نیازهای اجتماعی و توسعه حقوقی، نقش بسیار مؤثری داشته است. به ویژه، استفاده‌ای از این فر در حقوق و سیاست ایجاد تحول در قواعد خشک قدیمی و حفاظت نظم در آنها شده است.

ولی، در حقوق کونی، تفسیر مناسب و استفاده از جهات خالی قوانین، نیازی که به پیشینان با مجازات‌های حقوقی برخی از تهیه‌های متکر حقوقی تأمین می‌کند. با وجود این، هنوز هم نشان‌هایی از فرص‌های مجازی در بیشتر حقوق‌های دیده می‌شود: تمام قواعدی که قانون‌گذار ماهیتی را در حکم ماهیت دیگر قرار دهند، فرص مجازی است. منظورهای ماهیتی قانون‌گذار ماهیتی در دوره‌های مختلف اخلاق و نامرشو رادر حکم عدم (ناروشته) می‌دانند و مواد 3 و 10 ق.م. که، پس از تعريف غصب (استیلا برحق به نحو عداوان) اشبات بند از تاریخ اکثر را در حکم غصب می‌شمرد و ماده 310 در این زمینه مقرر است: «اگر کسی به مالی به عاری یا به ودیعه و املا به دست او است متکر گردید، در حکم غصب است (همین‌طور، ماده 416 و ماده 417) و ماده 418 ق.م. که شرکی که مانند را به مال مباش را در این تصرف دارد در حکم این است: با ماده 3 قانون ثابت، که معاملات میان بزرگان را معامله تجاری فرض کرده است و ما آنها را (تعامل تجاری تبعی) می‌نامیم و مانند اینها.

در تمام این موارد، قانون‌گذار ماهیتی را در حکم ماهیت دیگر فرص می‌کند و به مجاز حقوقی دست می‌زند. در نتیجه حکم ماهیت دوم قرار دهید. بنابراین در فرص‌های مجازی، نه دستیابی به واقع مورد نظر است و نه راهی برای اگر این کشف باز می‌شود، قانون‌گذار به مجاز حکم ماهیت وضع می‌کند.

در نتیجه، فرص حقوقی به امانت قانونی قرار و شیب‌نشت دارد نه با اصل عملی؛ معنایی جدایی از آن دو و ارزیاب فنی دیگری برای توسعه قواعد حقوقی است: مقایسه ساده فرض مجازی با امانت آنچه را گفته‌م روش‌نر می‌سازد:

1. مقایسه امامه و فرض: (1) امامه و سیاست کشف واقع است و فرض ابزار کریز از آن خلاف.

امامه را با دلیل می‌توان اشتباه کرد. در حالی که خلاف فرض قابل اشتباه نیست.

2. مقایسه فرض و اصل عملی: (1) اصل عملی که راهی به کشف واقع نیز دارد (اصول...
قامرس محدود و استثنائي امارة قانونی

چنانکه دیدیم، امارة قانونی و سیلیه معاف شدن از اثبات و قطعی شناختن امور احتمالی و تعیین حکم علیه است و چهره استثنایی دارد و همانند سایر احکام خلاف قاعده، قلمرو محدود دارد که در اختیار قانون نگذار است و روحیة قضایی و انديشههای حقوقی نمی‌تواند از پیش خود امارة قانونی تأسیس کند. از نظر اصولی نیز، چون امارة قانونی بر بمانی حساب احتمالات و به طور نوعی ایجاد می‌شود، پیداش آن اقدامی خطرناک است که نتیجه قانون نماند. مرتکب آن شود، چراکه احتمال خطأ و واقعیت ضد شدن از واقعیت در این زیاد است اینکه، منابع و روشنی زیر برای با وجود این، رویه قضایی می‌تواند با استفاده از حریف تفسیر، به پاره‌ای از امارة قانونی دست یابد که در متن قولانین و به صراحت نیامده است. وانگهی، در حقوق ماده ۱۳۵۰ ق. فرانسه، امارة قانونی در متنی احصاء نشده است، و دست روحیه قضایی را برای کشف امارة قانونی پنهان مانده باید می‌گذارد.

در حقوق ما، نسبت به امارة قانونی ناشی از امتیاز تاجر از ابراز دفاتر تجاری، این بحث مطرح شده است: رویه قضایی در آغاز این امتیاز را به حکم قانون نشانه‌صدق گزار مدعي و از دلال مثبت این ادعای شمرد. ولی رفتار رفتار تزیم کارگر افتاد و بعضاً از دادگاه‌ها، بر بمانای مخالفت حکم با واقعیت، و رای آن را اجباری نشمردند. (ناصر کانوانیان، عدالت فضایی، ص ۳۳۱) بعدها، نتایجی که هر دو عمومی دیوان عالی کشور، در مطلب ایجاد و وحدت رویه قضایی، تصمیم نهایی را گرفت و در رأی شماره ۱۳۵۰/۱۱/۲۴ اعلام کرد: مهدی محمد حسینی و مرسی عباسی، مجموعه کامل آراء و حدود رویه عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۸۲-۱۳۸۳). صص ۱۵۲-۱۵۳.)

هرچند مطابق قانون تجاری، هر تاجر مکلف به دارا بودن دفاتر تجاری است، که در قانون مذکور توصیف شده و آن دفاتر باید پرکرایش باشد و تعلیف از این امر مستلزم پرداخت جزای تقدیم است و طبق مقررات آئین دادرسی مدنی، هرگاه یکی از طرفین به دفاتر بازرگانی طرف دیگر استفاده
نعام، آن دفاتر جز در موارد استثناء شبه دادگاه از ایران شوره و هر بزرگتر که به دفاتری از استثناء شده از ایران دفاتر تغییر امتیاز نماید. دادگاه می‌توانند آن را از جمله دلیل شبه تلقی نمایند، اما از مفهوم ماده ۳۰۲ آن دادرسی مدنی که به دادگاه این اختیار را تفويض نموده استفاده نمی‌شود که در هر مورد، ولو دعا متقن به دلایل و مدارک معنی‌دار و اوضاع و احوال دقیق باشد، به صرف این که دفاتر انتخاب قاضی دادگاه این امر را دلیل مثبت طرف قرار می‌دهد، بلکه در مواردی عدم ایران دفاتر تجاری به دادگاه اختیار داده شده که در مقام تشخیص حق و بررسی دلیل و اوضاع و احوال موجود در پرونده هرگاه عدم ایران دفاتر را مؤثر در مقام دانست، آن وقت آن را از جمله دلیل شبه تلقی اظهار طرف نماید.

رعايت اجباري امارة قانوني

گفته شده که امارة قانونی در واقع نشانه احتمال است که قانوننامه شده و تعیین یافته است: این دو وصف، همچنین، مشخص، نشانه احتمال است که امارة قانوننامه شده و تعیین یافته است: این دو وصف، همچنین، مشخص، نشانه احتمال است که امارة قانوننامه شده و تعیین یافته است: این دو وصف، همچنین، مشخص، نشانه احتمال است که امارة قانوننامه شده و تعیین یافته است.

می‌شود تا قابلیت انعطاف و وابستگی امارة به ویژگی‌های هر دعاوی از بین برود و حکم غلبه، همچنین قانون تخلف ناپذیر دعاوی اجباری شود و حق انتخاب قاضی دادگاه، به این حنفی جهت، رعایت امارة قانونی اجباری است و دادگاه وظیفه دارد که قطع نظر از ایراد و استناد دو طرف دعا، مفاد حکم قانون را اجرا کند.

به عنوان مثال، دادگاه نمی‌تواند از متصرف مال دلیل مالکیت بخواهد و این را مدعی شمارد (ماده ۳۵ ق.م.). همچنین، حق ندارد طرف مولود در زمان زوجیت را را از شهر نشاند، مگر این که از تاریخ تولد او تا زمان زندگی زن و شوهر بیش از دو ماه گذشته باید یا قابلیت آن در دور تاریخ کمتر از شش ماه باشد (ماده ۱۱۸ ق.م.). مدعی نسب کافی است که شرایط اجرای حکم را اثبات کند (موقع و نزدیکت و رابطه زوجیت). این عوامل به نهنایی نسب را ثابت نمی‌کند، زیرا احتمال دارد زن در دوران زناشویی نیز از دیگری آستین شده باشد. امارة فراش این احتمال را ندیده می‌گیرد و حکم غلبه (انساب کودک مولود در زمان زوجیت به شوهر) را تعیین می‌کند.
عهجمين، في امراء تصرف، كافي است شخص ثابت كند كمال را به عنوان مالكين صرف داره. تصرف به حكم غلبه مينواند دليل مالكين باشد. ولي اين احتمال وجود دارد كه مصير مالك نياشد و مال دیگری به نیابت به ده فهر در اختیار او قرار گرفته باشد. امراء تصرف، با عمومیت دادن حكم غلبه (بودن مال در تصرف مالک) احتمال مخالف را از بين می‌برد و رعايت آن برای دادگاه اجباری است: بدین معنی که مصير مال بايد مالک آن محصور شود، مگر این که دلیل مستقیم خلاف آن را ثابت کند.

بدين ترتيب، تفاوت امراء قانوني با اوضاع و احوالی كه دلالت آن بر واقع وابسته به نظر قاضي است. از جهت اجرای معلومي می‌شود. حکم تردید روندا قضایی نیز در این که آن عدم ارائه دفاتر اداری امراء قانونی به درستی ادعای استنادکننده است: يا معکن است امراء قضایی بر این دستی باشد. به دست می‌آید. عهجمين، دلیل تصمیم دیوان عالی در ایجاد وحدت رونیا قضایی در این زمینه آشکار می‌گردد.

اثبات خلاف امراء قانونی

چنان كه گفت به شنو، طبیعت امراء به گونه‌ای است که اثبات خلاف آن امکان دارد و همین.

ویرگز است که امراء را عوامل ماهو و دلایل مستقیم و فرض مجازی متناقض مینداند. اثبات خلاف امراء قانونی، به طور معمول با همة دلایل امکان دارد و حتی امراء‌های قضایی ویرگز دعا می‌توانند خلاف حکم عام امراء قانونی را ثابت کند: به عنوان مثل، هرچند که ده سال غیبت و پی‌خیزی از کسی که به‌طور معمول سال دارد امراء بر فوت غایب است. ولی، اگر قانونی برخلاف آن حکایت از زنده بودن غایب کند، آن امراء اعتبار خود را از دست می‌دهد. به طریق اوی، اگر جمعی شهادت دهد که غایب را زنده دیده‌اند یا او با سختی گفتند، امراء‌های ممکن در ماده 1430 ق.م. قابل استناد نیست.

با وجود این،گاه اثبات خلاف امراء قانونی تنها با دلایل ویژه امکان دارد و همین دلایل برخلاف آن پذیرفته نمی‌شود یا از سوی شخص معین قابل طرح و رسیدگی است: به عنوان مثال، در دعوای نفی ولد به معنی خاص خود (اثبات خلاف امراء فراس)، اختلاف شده است.
كهما ادعائًا سواء هدى نفعى ممكنة دادبا تنها شهره است كه مي توانن فرزند متسبب به خود را أنكار كند همجنينين. إين اختلاف نيز أنكارنابيذر است كه آيا امارة فراش تحقق باقته را تنها با ادعائ لعان من توان خنتو كرد بلا شوره مي توانن بلا دليل ديرج نيز نشان دهند كه طفل متولد در زمان زوجيت أو با مادر به أو تعلق ندارد. هرچند كه فاصله تولد تا وقوع آخرین نزديکي با مادر بيش از ده ماه و کمتر از شش ماه نیست. (رد ناصر کانو ریان خانواده. ج 2، رد همین اثر ج 1)

آنان نيز كه اصل أزادي دليل زاد دعو ساهر پذیرفتاند. در اين نکته با دیگران همداستانند كه، در نتیجه ايجاد ظن به انساب طفل به دیگری و به انتقال حساب احتمالها، نمی‌توان نسبی را كه با درنی امارة فراش، مشروع شناخته شده است، انكار کرد: هر مثال، نمی‌توان گفت، جوان بر حسب قرآن و دلال احتمال اين كه فرزند متولد در زمان زوجيت متعلق به شوره نباشد، به مراتب بیشتر است، بايد دعوی انكار ولد پذیرفته شود.

در اين دعو، ظني اعتبار ندارد و برای دگرگون ساختن وضع مندي كودک بايد به قطع و بيقين رضيد. جنانكه مادة ۱۴۰ ق.م، در يكي از بي اهميت ترين مورد اثبات خلاف امارة فراش (موردي) كه اختلاف درباره انساب طفل به شوره سابق و كوني مادر است) مقرر مي‌دارد: "... طفل ملحق به شوره دوم است، مگر آن كه امارات قطعی به برخلاف آن دلالت كند. پس، در موردی كه شوره با انكار فرزند يا منسوب ساختن او به بيگانه، وضع مادر و فرزند را به خطر مي اندازد به طريق اولي بايد به ظن و احتمال اعتقاد تکرده و جزو مورد بيقين، نفی نسب را نبذيرفته. (آرمنی، حقوق خانواده، ج ۵ مص ۲۹۶) به بعد)

بدين ترتيب، محدود شدن دعو با دليل پذیرفته شده برخلاف امارة قانوني، ماهيت اين را نفي نمی كند. ولی، همين كه نتیجه اماره به صورت قاعدة تخلفنابيذر درآيد، دیگر نبابيد ان را اماره پنداشت و ناجار بايد پذیرفته كه قاعدة ماهوي و يژه مطرح است، جرا كه پای از مرحله اثبات بپرون نهاده است.

- ۱ در كامیلا نیز عقیده عموم بر این است كه خلاف امارة فراش تنها در صورتی كه هیچ نشانه معقولی وجود نداشته باشد. اثبات می‌شود. ولي، مادة ۲۶ قانون اصلاحی خانواده مصوب ۱۹۶۹ در اگلستان مقرر مي‌دارد كه با هر دليل که تعادل درجه احتمال را بر خلاف امارة فراش بر هم زنده، مي‌توان مشروع بودن طفل را انكار کرد.
ب. امارة قضائي

مفهوم اين امره

اين امره را به اعتبار استنباطي كه قاضي از وقائع ونشاهنهاي دعا مي كند و از نتياج آن به موضوع مورد اختلاف يي مي خرد، امره قضائي ناميداند. ولي به اعتبار استنباط از وقائع هر دعا و جهه انساني و شخصي آن، امره شخصي يا موضوعي (در برادر امره قانوني) نيز مي توان ناميد. قانون مدني اصطلاح نخست را برگزيده و در زبان حقوقي ما به امره قضائي شهيرينه است.

به هر حال، در امره قضائي يا موضوعي، دعا و نتياج كه قاضي در هر اختلاف از آنها مي خرد مؤثر است و هيج خيري نوعي و كلي ندارد. به همين جهت، امره قضائي را بايد دليل واقعي، همانند سنوس و شهادات و اقرار، شمرد نه دليلي حكيمي يا تعقيدي. (بند وليوبوربيز ژرژ 1) بر پايه همين ويگري است كه دلالت امره قضائي بر واقع را قوي تر دلالت امره قانوني دانستهند و در مقام تعاضد امره قانوني و امره قضائي، امره قضائي را حاكم شمردهند.

با اين همه، امره قضائي نيز دليل غيرمستقيم است و جون قاضي بايد از نشاهنهاي موجود و بر پايه احتمال نتيجه يي كند، هيج يي به يقين نمي رد. به بيان ديگر، نشاهنهاي مورد استناد به خودي خودي دلالتي بر واقع ندارد، بلكه استنباط قضائي از آنها خيني نتياجي را مي دهد و به همين دليل شبه و احتمال در آن نفوذ بيشتری دارد. پس، امره قضائي نيز تاب برادری و برخورد با دليل مستظم را ندارد و تنيه مي تواند در ارزيباي دادرس دخالت كند و اعتقاد او مزلزل سازد.

قلمرو جستردگي و غيرمحصور امره و جهه شخصي آن

برخلاف آنچه در امره قانوني كهته شد، قلمرو امره قضائي محدود به احكام قانوني نيست و غيرمحصور است. در هر دعا نشاهنهاي وجود دارد که در اوضاع و احوال خاص، نتيجه معينه را به ذهن دادرس القاء مي كند. پس دو عامل متغير لوضع و احوال و استنتاج قضائي

1- présomptions judiciaire.
2- présomptions du fait du l'homme, ou présomption de fait.
با ثاب اصلت و استقلال اماده‌های قضایی و وابستگی آن به موضوع ویژه خود می‌شود و به
همین دلیل شمار اماده‌های قضایی را نمی‌توان معین کرد. (بندی، واقعیت، توزیع، ج) روی قضایی می‌تواند به کشف اماده‌های تازگی بیرادره‌که عرف و عادات تجاری مبنای آن
قرار گرفته است: به عنوان مثال، اگر این رسم پذیرفته باشد که مصالح ساختنی در محل کارگاه
تحول داده می‌شود، دادگاه می‌تواند این رسم را مبنای کشف حکم غلب سازد و در اختلاف
نسبت به محل تسکیم از آن نتیجه بگیرد که مصالح خردارایی شده در محل ساختمان تحولی داده
شد است. بهینه ترتیب، عامل نویع غربی عرفی در ایجاد و تکوین و اعتبار اماده قضایی مؤثر
است، ولی عوامل متغیر باعث اصلت هر اماده و وابستگی آن به دعا می‌شود و تابعی، اماده
قضایی در هنگ دووا در دعا عیان قابل استناد نیست و اعتبار آن شخصی است.

اماده‌های نوعی - شخصی یا نیمه نوعی

گاه نیز قانون‌گذار با دستکاری در ماهیت شخصی (اماده قضایی) به ان چهره نیمه نوعی
می‌دهد و همین تغییر وضعیت می‌شود که بعضی آن اماده قانونی به حساب ارورند و
رفع‌یافته اماده را اجباری بیداردند. این استحکام در مورد امتیاز‌گیری از ارزش دفاتر تجاری خود رخ
داده است: ماده 202 ق.آ. در با این لحی، امتیاز بازگشایی آن از ادلیت مثبت اظهار طرف قرارداد:
»دادرس می‌تواند آن را از ادلیت مثبت اظها طرف قرار دهد.«

در این عبارت در تنش متعادل با هم جمع شده و ماهیت اماده را دچار ابهام ساخته است:
نشان نخست، اختیارات بودن اجرای حکم اماده است که با فعل «می‌تواند» اعلام شده است و
حكایت از قضایی بودن اماده می‌کند. نشان دوم، چهره نوعی اماده است که شامل هر امتیازی از
امراز دفاتر می‌شود و ماهیت اماده را با قانونی نردیس می‌کند و جایی برای استناد و نتیجه‌گیری
دادرس باقی نمی‌گذارد.

به همین جهت، باید رفع تعارض و هماهنگ ساختن نشانه‌ها، روی قضایی بر آن شد که
می‌تواند با به گونه‌ای معنا کند که اجرای آن فهمیده شود و ماده 302 حاوی اماده قانونی
باید. ولی رفته رفته از آن ابتکار بیشتر شد و نتیجه آن را خلاف واقعیت یافت، چرا که
بیماری از خروج فروشان دفاتر سرمی و بلعبند شده نداشته و بر خلاف حکم غلبه معتنعت
محصور و محکوم می‌شندند. این است که در تحول بعدی تکیه بر اختباری بودن رعایت ااماره شد، که با قضایی بودن ااماره تناسب داشت و از ترجمه نیز آماده می‌گردد (بودن واریبرس زیرین جو سرناح، اختلاف‌ها به وجوه گرایید و همایه عمومی دیوان عالی کشور، در رأی شماره ۱۲۴۲/۱۱/۱۵۰۵/۱۱/۱۳۵۲ و به منظور ایجاد وحدت روبه‌روی قضایی، اعلام کرد: «در موارد عدم ابراز دفاتر تجاری، به دادگاه اختصار داده شده که در مقطع تشخیص حق و بودن دلایل و اوضاع موجود در پرونده، هرگاه عدم ابراز دفاتر را موثر در مقطع دانست، آن وقت آن را از جمله دلایل مثبت‌کننده ظرف طرف تلقی نماید»). امیدی محمد حسینیان، مرجع عبانی، جماعت کل موجه آراء وحدت روابط عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۸۲-۱۳۸۲، ص۱۵۲).

ماده ۲۱۰ قانون آمین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، مصوب ۷۸/۱/۱۲۴۹ تا تغییر «ادامه مثبت» به قرارن‌مثبت» این تحول را کامل ساخت تا ترکیب‌دهد در امارة بودن و قضاوتی بودن حکم ماده ۲۱۰ ترکیبی باقی نماند.

همچنین است، خودداری از نوشتن یا حاضر نشنیدن برای استکبار، در موردی که قرار لازم برای اجرای آن صادر شده است: ماده ۲۴۴ ق.آ.د. در این باره مقرر کرده است: «می‌توان کسی را که خط یا همراه با اعضای یا اثر انگشته منعیک در صد نه او نسبت داده شده است، اگر در حال حیات باشد، برای استکبار یا اجرای اثر انگشته یا تصمیم همی‌تواند صحت سند تلقی شود.

پس، به همین قیاس، می‌توان امارة‌اشتهار شده در ماده ۲۴۴ را امر قضایی شمرد و اعمال آن را موقول به نظر قاضی کرد و شانه هیچ اجباری را نیز ندارد.»

منتها، شبای استفاده از این گونه ااماره‌ها در روبه‌روی قضایی به گونه‌ای است که عرف حکم غلب را صحت سند به طور نویع معین می‌کند و همین امر دادرسی را تاجیر می‌سازد که برای انصراف

1- تصمیم دیوان عالی کشور درباره وحدت ویژه‌ قضایی در موارد مشابه نیز قابل اجرا است (قانون وحدت روبه‌روی قضایی مصوب ۱۳۸۲ ماده ۴ از موارد اضافه به آن دادرسی کبیر) و یکی از مهم‌ترین مواردی است که قانون قیاس را می‌باشد و واجب شمرده است: قیاسی که پایان آن مشاهده است، می‌تواند نشان دهنده این مشابهت باشد.
اختیار دادرس در استناد به قرآن

برخلاف امارة قانونی که رعایت مفاد آن اجباری است و دادگاه نمی تواند برخی کافی و اقناع کند از این چشم ببیند، امارة قضاوتی در اختیار دادرس است و چنان که گفته شد، در واقع استنباط و نتیجه گیری از از نشانه‌ها و اوضاع و احوال هر دعا است. بس از هیچ دادرسی نمی‌توان اندازه کرد که خود را ناگزیر از استنباطی کنند که به نظر او خلاف واقع یا راهزن است. ممکن است در بعضی دعاوی قانون دادگاه را ناگزیر از استناد به قرآن فوردی کند و از این حکم لزوم تعدیل نشانه‌ها استنباط شود. ولی این امر قاعده کلی استناد به امره نیست و دادرس می‌تواند قرینه‌ای را که در نظر او قانونی است مبنا بر حق بداند صدور حکم خود سازد. (بودن و لوبلورپی زونی، ج. ۹)

بر همین مبنای در دیوان کشور نمی‌توان بر رأی خردگری که دادگاه تفسیر نادرستی از اوضاع و احوال و نشانه‌ها داشته یا قرینه‌ای را بر سایر قرآن مخالف ترجیح داده است. چرا که معیار ارزیابی قناعت و وجود دادرس است؛ امری که در قلمرو بازرگانی و نظارت دیوان کشور قرار نمی‌گیرد. دیوان رابرت و ربری ج. ۷ (امبری، وگر. ج. ۱۲) مگر این که پایه ایراد ناظر به شرایط استناد به امره قضاوتی باشد و دیوان علیه رعایت شرایط قانونی اعتبار امره را درست ندارد. (بودن و لوبلورپی زونی، ج. ۷)

با وجود این، گاه که تفسیر نادرست و استناد خطای دادرسی از قرینه‌ای به عدل و صمیمی

می‌زنند. دیوان کشور در سایه «شرط قانونی استناد به امره» می‌کوشد که این بیعدلاتی را جبران کند. (بانگی. ۱۱۹) همچنین، در موردی که قرینه نادیده گرفته شده مبینی بر عرف و عادت و رسوم پاگرفته یا منت قانونی (هرچند تخمینی) باشد، دیوان کشور می‌تواند به عنوان تجاوز دادگاه به قاعده خصوص یا قانون رأی را نقض کند و از دادگاه ماهوی به‌خواهد که امره را با رعایت آن عرف ارزیابی کند.

به عنوان مثال، اگر رسم چنین باشد که به‌دهکار پیش از دادگاه اصل داده‌اند به دادگاه به قرینه در دست داشتن سندرای اثبات یافته اجتناب کند، دیوان کشور می‌تواند به دلیل تجاوز به این قاعده عرفی اینجا به‌بیزبرد و حکم را نقض کند. به طریق اولی، اگر
تکلیف تسليم سندرام در برادر پرداخت در قانون آمده باشد (ماده 250 ق.پ.ت.), دیوان کشور قربانی قوی تری برای نحو حکم در اختیار دارد. زیرا، ظاهر این است که اصل برای در برادر پرداخت وجه آن به محل عليه تسليم شده است.

همیت و شباه حساب احتمالات در دلایل اثبات

دانش امروز بر مبتای حساب احتمالات و آمار ناشی از آن به پیشرفت‌های شگرف خود ادامه می‌دهد. خرده‌مانند نیز بر ظن قوی خود اعتماد می‌کند و حدس‌های نخستین پایه‌گذار علم کمونی است. در اثبات دعوایی نیز دادگاهی، در پایه همین حدس‌ها و احتمال‌ها و ظن اصابت به واقع داوری می‌کند و به فصل خصوصات می‌پردازند.

بی‌گمان، در زمانی که قانون مدنی به تصویب رسید و همچنین در دورانی که فقه‌بان بر بی اعتباری از نتیجه‌انجام داشتند (میرزا نامی، فاندالاسول، ص 31)، هیچ کس حس نمی‌زد که پیشرفت‌های علمی و صنعتی و اظهارنورهای کارشناسی بر پایه نشان‌های چه اهمیتی در اثبات وقابع مادی و ارکان دعوا پیدا می‌کند و چگونه به وقایع رنگ دیگری به خود می‌گردد.

امروز در دادگاه‌های کیفری قرارن و نشان‌ها و آزمایش‌های علمی از دلایل شایع اثبات وقابع است. در سیاست‌ها موردادرس از تمرین زمان ارتباط جنب‌جایت و اثر انگشت من به وقایع آل‌تر کت و مطالعه انگیزه ارتباط و دیدگاه قربانی دیگر نسبت به استنباط جرم به متن تمصیم می‌گیرد، در حالی که شبهه احتمال متفاوت در تمام یا بیشتر نتیجه‌گیری‌ها وجود دارد.

در مورد مسؤلیت مدنی، کارشناسی از هنگام تشاد حضور نداشته است، تنها از راه استنباط از مسیر حرکت و نقطه خروج و سایر اوضاع و احوال می‌تواند محل مقصود و مسئول را تشخیص دهد.

در امور اداری و زندگی اجتماعی، دانش‌گاهی از راه آزمون‌های علمی و نجومی ناشی از سباق نمرده استعدادهای شایسته را تعیین می‌دهد و این در حالی است که واقع امر در آبنده معلوم می‌شود و سرنوشت داوطلبان بر پایه شن薄弱 تئیم می‌گردد.

جراح به پیوند کلیه بر روی بیماری اقدام می‌کند، به این دلیل که در بیماران دیگر نتیجه مطلوب داده است و از احتمال می‌دهد که در بیمار کتوئی همان نتیجه را بگیرد. نمایندگان
مجلس به تصویب لوازمی که پردازند که احتمال می‌دهند مفید باشد... و مانند آنها.

درباره سایر دلایل نیز کم و بیش احتمال و ظن و قانون علیه حکومت می‌کنند. در شهادت، فمناعت وجدان دادرس معیار صداقت و صلاحیت شاهد است و دادرس جز راه اعتماد به قرآن و حدس و احتمال به نتیجه نمی‌رسد. در اقرار و سندریز قانون چنین فرض می‌کنند که مفاد آنها با واقع منطق است.

الحاق دلایل الکترونیکی به امره

دلایل دیگر اهمیت امره قضایی این است که همه دلایل جدید از جمله ضبط صوت و فکس و تصاویر تلویزیونی و نظر کارشناسی در مورد ماهیت آن قابل پذیرش است و تعریف امره در قانون مدنی به گونه‌ای است که شامل دلایل جدیدی که علم و در ویژه الکترونیک در اختیار انسان قرار داده است می‌شود: به عنوان مثال، تصویر فکس و ضبط صوت سند و اقرار و شهادت نیست، بلکه توانان امره محصول شود. بنابراین، در فضای که قانون‌گذار در اعتبار بخشیدن به دلایل جدید نقض ندارد، در باره‌ای که شوراها که سخت از حقوق تجارت الکترونیکی می‌شود، دلایل نشان الکترونیکی به صورت «امره» قانونی اصالتی انتساب در مقررات آن مدت است تا استفاده کنند» از دلایل در دعوای اثبات وضع مطلوبی پیدا کند و اثبات نادرستی نشان الکترونیکی به عهده طرف دعوا قرار گیرد. ویلی، در حقوق می‌نیز که جنین امره‌ای در قانون بپیش بینی نشده است» دادگاه می‌تواند با استفاده از اوضاع و احوال و شرایط و به عنوان امره قضایی، دلایل نو اهمیتی را که به علم به نظام اثباتی و عدالت هدیده کرده است پذیرد. استناد به این دلایل در زیر مجموعه امره امکان دارد. (دولور، فرهنگ آبیان دادرسی مدنی ج. ۳)
اعتبار امرة قانوني

امارة قانوني در واقع استنباطي است به قانونذار به طور نوعی از اوضاع و احوال و نشانه‌های مادی می‌کند. پشتونه و اعتبار چنین امرات‌ای مصلحت مبنای انتخابی قانونذار است و به دلیل احتمال بودن نتیجه‌ان محدود به دعاوی خاص نمی‌شود. ماده ۱۳۲۳ ق.م. درباره این اعتبار علام و فراگر اعلام می‌کند: "امارات قانونی، در کلیه دعاوی، اگر چه آن به دعاوی باشد چه به شهادت قابل اثبات نیست، معترف است، مگر آن‌که دلیلی برخلاف آن موجود باشد.

فی‌الثبات ماده، برای رفع این نوتروم است که از توجه امرار به حكم قانون سبب ترجیح آن بر دلیل مستقیم است. اعتبار عام و فراگر امور امارة قانونی مانع ترجیح و حکم دلیل مستقیم بر آن است. (بودن و لردویسی زونبرج، لیبلیو و ریرج، زیرا، امرار به حبس طبیعت و اثر خود، حاکم حكمی ظاهری است که واقع فرض می‌شود و اعتبار آن با کشف واقع از بین می‌رود.

متها، باید توجه داشت که به استناد اوضاع و احوال مخالف و احتمال خلاف نمی‌توان امارة قانونی را ندیده گرفت یا برخلاف آن رأی داد. امرار، زمانی از اعتبار می‌افتد که خلاف آن به دلیل اثبات شود.

اعتبار امرة قضایی

جمهوری کفته شد، امرارهم و بیش نتیجه‌ای احتمالی و ظنی است و هیچ‌گاه اصیل آن به واقع به مرحلة یافته، به همین جهت، بارها از نظام‌های حقوقی گسترده اعتبار امرة قضایی را امری خطرناک می‌بینند و استفاده‌ای از این وسیله اثبات را محدود می‌سازند! به عنوان مثال، ماده ۱۳۵۳ ق.م. فرانسه، اعتبار امرة قضایی را محدود به موردنی که شهادت برای اثبات

۱- در فرانسه نیز، با اینکه حکم ماده ۱۳۵۳ ق.م. همچنان باقی است، با انرژیه شدن به فلمند و شهادت، چه از نظر مبلغ و ارزش دعوای قابل اثبات و چه از لحاظ آزادی اثبات و در امور نظامی و آن‌چه به دلیل تعلیس و تقلب مورد اعتراض واقع شده، محدودیت حکم ماده ۱۳۵۳ تعیین شده است.
آن مسئول است. و در کنگره، قانون قضات را به احتمال نیز دعوت می‌کند و قرائتی را قابل استناد می‌داند که قوه و مشخص و همساز باشد.

نگرانی دیگری که کمتر به زبان‌ها آمد و بسیار محتمل است، افزوده شده بر استقرار دادگستری در قطاوت است زیرا بعضی چنین می‌پندارند که جدایی قوه مقتنه از قضائیه و حکومت اره می‌برهند، نظام اجای کمک که قانون فرمین دهد و قضایی اجرای کند و اعتقاد و ندای وجدان از نیابید اثری در دادسری داشته باشد. آزادی استناد به قرار از احترام و اینکار دادگستری در فصل دعاوی می‌فرایند و با باید با احتمال پذیرش فشود و تعادل مطلوب میان دو قوه را راز بین نبرد. قانون مدنی نیز چنین قضایی به دنیا می‌کرده قبلا. جنایت در ماه: ۱۳۲۴ می‌خوانیم: «اماراتی که به نظر قضایی از کنار گذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعا به شهادت شهود قابل اثبات باشد با ادلة دیگری تکمیل کند.» از سوی دیگر، جن احترام شهادت در اعمال حقوقی بسیار محدود بود (مواد ۱۳۰۶-۱۳۰۷) امکان استناد به امرای قضایی در اعمال حقوقی نیز ناجی بود و بخش مهمی از دعاوی مدنی و بزرگانی از قلمرو اثبات با امرای خارج می‌شد.

وی حذف مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ و گسترش قلمرو شهادت، این سیاست را تغییر داد. در نظام کنونی فرآیند با اثبات همه اعمال و وقایع حقوقی قابل استناد است. در نتیجه، امرای قضاوت نیز در هم زد برای اعتبار دارد و می‌توانند مسئنه رآی دادگاه قرار گیرند. (بودن، ص. ۱۳۲۴)

رویه قضایی در فرآیند از آزادی دادس در ارزیابی امرای و شهادت چنین نتیجه‌گیری است که میان امرای و شهادت به ترتیب و درجه‌ای وجود دارد. می‌توان نیابید چنین پدیداشت که جن شهادت دلیل است بر امرای رجحان دارد؛ چنانکه دادس به استناد و قرائت مخالف می‌تواند از پذیرش شهادت مخالف امتناع کند.

سیاست حقوقی

در نگذ هرکی از دو سیاست‌آزاد و محدود امرای قضایی گفته‌گوی بسیار است: طرفداران اعتبار

1- preoptions graves, précises et concordantes.
نامحدود امراء قضاةي تكيه بر واقع بوذن نشانههای مادی و علمی و پیشرفت های علم و صنعت در این زمینه. می‌کنند. در فلسفة حقوق و روش قضاة انجیل، این ضرری مثل شهرت دارد که واقعی نه واقعی هست، در حقیقت این نشانه‌های مادی و خارجی و تعالی عینی بیان رد و منحرف کننده است و بسان شاهد مقری این امضای کننده سنده، دلیل آن بر واقع نمی‌توانند دروغ و منحرف کننده باشد. در نتیجه هیچ این نشانه‌ها نباید از سایر دلایل می‌تواند اعتماد کرد.

در جمه مخالف نیز استبدال شده است که آنچه احتمالی است و امکان اشتباه در آن وجود دارد، استنباط و نتیجه‌گیری قاضی از نشانه‌های مادی و خارجی است، پس واقع بوذن نشانه‌ها دلیل اعتبار امراء قضایی نیست. به‌سیب دیگر، عیب از نشانه‌ها نیست، از نتیجه‌گیری قاضی است به احتمال خطا در آن زیاد است و عقل را وادار به احتیاط می‌کند و امراء رادر رتبه‌ی پایین‌تر از سایر دلایل قرار می‌دهد.

حقوق تطبیقی

1- در حقوق آمریکا، نسبت به اعتبار امراء‌ها به ویژه هنگام برخورد با سایر دلایل، دو نظر گوناگون ابراز شده است:

1) گروهی به نظر می‌آید که اعتبار امراء با زمان است که دلیل دیگری وجود نداشته باشد؛ همین که پای دلیل به مبانی این امراء کارآیی خود را از دست می‌دهد و دیگر نقضی در اثبات ندارد.

2) گروهی دیگر، به نظر می‌آید از استادان مورگان و مک کورمیک بر این راه رفت‌باند که امراء به محض برخورد با دلیل مستقیم اعتبار خود را از دست نمی‌دهد و باید دید کدام دلیل یا نشانه قاضی یا هیأت منصفه را قانع می‌سازد. به‌سیب دیگر، امراء معیار است، مگر این که دلیل قانع کننده مخالفی وجود داشته باشد.(ری جن کایلی تری دانشگاه اتریش، 771)

نظر نخست، امراء را همانند اصل عملی، ابراز برای قبول خصوصی به هنگام فقد دلیل

---
1- Les faits ne peuvent pas mentir, cité par planiol et Ripert, T. VII, no: 1454.

## Thayer.

### Mc Cormick.
قانع كندة برخلاف أن باشد. (رك جان كابلا و وانتر، ج.5، ص 277)

2. في حقوق فرانسه، اعتبار أمة ثقة قانون مدني. است: فين معنى كاعتبار أمة قانون

عام وإعتبار أمة قضائية محددة به مواردي است كدعوا أ ما شهدت أثبات مي شواد. مندتها،

تقول في ذو كناته أغز مي شواد كا حذف مواد 1306 اعمال 1308 قانون مدني. محدوديت

قدرت أثبات كندة شهدت في أعمال حقوق قانون بين رفته است و. ديمثيجة، اعتبار أمة قضائي

نيز، ناه تو شيادب. في أعمال ووقع حقوق يكسر است و قطاعي كستره دارد. ولي، في

حقوق فرانسه، استئناف فرانوا، و في جمله امر تجارتي، هنوزهم ميان أعمال ووقع حقوق

تقول وجود دارد: في أعمال حقوق، شهادت و امة قضائي، اعتباري محدود دارد. في حالة

كه نسبيه ووقع حقوق، اعتبار أمة قضائي نيز، همانيد أمة قانون. عام و فرايك است.

محدوديت ديكر حقوق فرانسه، قوبي است كا ماده 126 قم. برلي ذهريش أمة قضائي

و ارزياباي أردذ أن أورده است. فين ماده، شرت ذهريش نفديه: (1) قوت (2) صراحت 3 همسار

است و قضائي في صورت جمع مدين اين شرياب مي نوانئه آن استناد كندة.

في حقوق فرانسه، نسبيه في الازم أور بودن شرباتي اتفاق نظر وجود ندار. ولي، في حلال، از

جهت تنظم. تقول في قانون مدني اكارانابيز أست. (كونوربي. ممك حقوق مدني دالوز. ج)

برعكسي. في حقوق فرانسه، تقسيم أمة قضائي قانوني به دو يخيش أمة قضائي ساده و نقض ناشدين.

تقسيم بي ذهريش قلده است (بند 2 ماده 1263 قم) و في برلي برون دوم هيج دليل مخالفي

يديرفيه نمي شواد (كونوربي. ممك حقوق مدني دالوز. ج) ولي، في حقوق أيران، با إطلاق مادة 1333.
كتابنامه:
الف - بیزان فارسی
1- امامی، مسیح، حقوق مدنی، ج 1 و 6
2- حسینیان، محمد و رییس عباسی، مجموعه کامل آرای و حدث رایه هیات عمومی دیوان عالی کشور
(1302-1378)، نشر میزان.
3- حسینی نژاد، حسینی، ادله اثبات دعا
4- کاتوزیا، ناصر، مقدمه علم حقوق.
5- کاتوزیا، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج 2
6- کاتوزیا، ناصر، اموال و مالکیت (دوره مقدماتی حقوق مدنی)
7- کاتوزیا، ناصر، خانواده (دوره مقدماتی)
8- کاتوزیا، ناصر، اعتبار امر فضایت شده
9- کاتوزیا، ناصر، عدالت قضایی
10- ناصری، فرجالله، امارت در حقوق مدنی، رساله دکتری، ص 3 به بعد.

ب - بیزان عربی
1- انصاری، شیخ مرتضی، فوانینالاسور، چاب سنگی، حجیت قطع و ظن
2- شهید ثانی (زینالدین بن نورالدین عاملی)، روضالبهه في شرح اللمعه الدمشقی (شرح لمعه)، چاب
سنگی، ج 1.
3- شهید ثانی (زینالدین بن نورالدین عاملی)، مسالک الافهام، شرح بر شرایع محقق، چاب سنگی، ج 1.
4- طباطبایی پزدی، سیدمحمد کاظم، محققات عروالویتی.
5- عراقی، آقاصیه، حاشیه به ترجمه میرزا ناشی، فوانینالاسور، ج 2.
6- ناشی، میرزا حسن، فوانینالاسور.
7- مظفری، شیخ محمدرضا (1403 هجری قمری)، اصول الفقه، ج 2، بروت، چاب جهان.

1- Aubry et Rau, Cours de droit civil français, T. XII, 5e éd., par Bartin.
2- Beaudant (Charles), Cours de droit civil Français, 8e éd., par Lagarde.
4- Dalloz, (1950), Encyclopedie juridique, Répertoire de droit civil, sous la direction de Emanuel Vérger et George Ripert, 2e éd., T. V et VI, paris.
5- Gény (François), (1921), Science et Technique en droit privé positif, vol. 3, paris.
7- Gousseaux et Bihr, Preuve, in Encyclopedie Dalloz, Répertoire de droit civil, 2e éd., T.V, paris.
8- Marty et Raynaud, (1961), Droit civil, T.1, paris, Dalloz.
9- Mazeaud (Henri, Léon et Jean), (1967), Leçons de droit civil, T.1, Deuxième volume, par Michel de Juglar, 4e éd.
11- Ripert et Boulanger, (1957), Traité de droit civil d’après le traité de planiol, T.1 et 3, paris.